

An overview of Ra Radif in Sa'di's odes

Mostafa Radmard¹

Abstract:

Radif which is an element of musical elements and completes and confirms the implication, has its special origination in Persian poem. The element which is usually located in noun and verb, has also been located in article in some poems of some Persian literature poets. Analysis of several meanings of "Ra" as grammatical structure in Sa'di's odes, reveals some untold which can be beneficial in universalizing the structural point. In the current paper, which has been carried out through analytical-library method; nineteen odes of Sa'di's containing Radif of "Ra" have been investigated in accordance with the explanations mentioned in five different grammars through conceptual and structural views. The most important finding of the paper, in addition to determination of the frequency of different types of "Ra" as Radif in Sa'di's odes; declares that meanwhile discovering some grammatical problems and rule differences, other samples of "Ra" can be found which have stayed away of the sight of clear-sighted people and Persian grammarians

Keywords: Ode, Radif, Ra, Sa'di

نگاهی به ردیف‌رایی در غزلیات سعدی

مصطفی رادمرد^۱

چکیده:

ردیف که عنصری از عناصر موسیقایی و تکمیل و تایید معنا است در شعر فارسی از اصالت خاصی برخوردار است، این عنصر که معمولاً در اسم و فعل واقع می‌شود در اشعار برخی از سخن‌سرایان ادب فارسی در حرف نیز واقع شده است، تحلیل معانی متعدّد حرف «را» به عنوان مبحثی دستوری در غزلیات سعدی ناگفته‌هایی را آشکار می‌سازد که می‌تواند در جامعیت‌بخشی به این نکته دستوری مفید واقع گردد. در این پژوهش که با استفاده از روش کتابخانه‌ای - تحلیلی صورت گرفته است نوزده غزل از غزلیات سعدی با ردیف «را» مطابق با توضیحات مندرج در پنج دستور زبان، مورد بررسی مفهومی و ساختاری قرار گرفته است. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، علاوه بر مشخص کردن بسامد کاربرد انواع «را» به عنوان ردیف در غزلیات سعدی، بیانگر آن است که ضمن پی بردن به برخی اشکالات دستوری و اختلافات قواعدی، می‌توان نمونه‌هایی دیگر از «را» را که از دید صاحب‌نظران و دستورنویسان زبان فارسی دور مانده است پیدا کرد.

کلیدواژه‌ها: غزل، ردیف، را، سعدی.

1. Lecturer at cfu & pnu university

دکترای ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان و پیام نور
radmardmostafa803@yahoo.com

مقدمه:

زبان به عنوان وسیله‌ای ارتباطی، گاه از نشانه‌های آوایی یا شنیداری و گاه از نشانه‌های دیداری بهره می‌گیرد، نشانه‌های آوایی را به نام گفتار و نشانه‌های دیداری را تحت عنوان خط می‌شناسیم. (خلخالی: ۹). شیوه نگارش فارسی مبحثی بسیار وسیع است که طرح هر کدام از نکات آن اگر اغراق نباشد خود نیاز به فصلی جداگانه دارد. حال اگر بحث در خصوص نکته‌ای تلفیقی از دستور زبان و عروض باشد قطعاً ظرافت پژوهش دوچندان می‌گردد. در ساختار قافیه و ردیف، حروف (نقش‌نماها) اهمیت خاصی دارند به گونه‌ای که بعضی به تنهایی می‌توانند قافیه و حتی ردیف واقع شوند، بررسی ساختاری این ویژگی در اشعار شاعران و خصوصاً سرآمدان و شاخصان ادب فارسی، بدون تردید در واکاوی برخی نکات ناتمام و حتی پنهان ادبی و دستوری اهمیت بسزایی دارد. معانی و کاربرد «را» در کتب دستوری، محل بحث‌ها و مناقشات فراوانی دارد گروهی از دستورنویسان آن را حرف نشانه و نقش‌نما شمرده‌اند و برخی آن را حرف اضافه دانسته‌اند. در کتب سنتی دستور نیز معانی چندی برای «را» بر شمرده انداز جمله تخصیص، انحصار، استرحام، قسم و

«را» در گذشته یا نشانه مفعول صریح یا غیر صریح بوده، یا نشانه کسره اضافه و یا حرف اضافه و معادل‌های حرف اضافه با معانی مختلف بوده‌است. برخی از این معانی و کاربردها همچنان در زبان فارسی رایج است. شایسته است با توجه به این توضیح مختصر برای تبیین و تعیین بیشتر

نقش و جایگاه حرف «را» علاوه بر طبقه بندی انواع را با عنایت به منابع مورد استناد این پژوهش، کاربرد آن را نیز در غزلیات شیخ اجل (سعدی) به عنوان ردیف بکاویم.

بیان مسأله:

شیخ اجل، سعدی (علیه الرحمه) از معدود شعرای برجسته ادب پارسی است که وسعت بازی با واژگان را تنها در اسم و فعل محدود نساخته‌است و دامنه را به حروف نیز کشانده‌است، در این میان، واژه «را» که از نظر نقش دستوری به عنوان نشانه مفعولی شناخته می‌شود در ۱۹ غزل از غزلیات او به عنوان ردیف کاربرد دارد، با توجه به معانی متعدد «را» در ادب فارسی، شناسایی ساختار دستوری و معنایی انواع «را» می‌تواند علاوه بر مشخص کردن بسامد کاربرد معانی متعدد آن در عصر و شعر سعدی، به این سوالات نیز پاسخ دهد که: - آیا قواعد دستوری مرتبط با انواع «را» اطلاق کلی دارد یا خیر؟ - انواع شناخته شده «را» در دستور زبان فارسی و قواعد آن تا چه حد مصداق دارد؟ لذا فرضیه مهم پژوهش این است که: تحلیل انواع «را» در غزلیات سعدی می‌تواند در تبیین نکات تازه‌ای از دستور راهگشا باشد.

برای انجام پژوهش که با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته‌است نوزده غزل از غزلیات سعدی (با مطلع‌های ذیل) از کتاب غزلیات سعدی، تصحیح خطیب رهبر، جلد اول و همچنین کتب دستور زبان فارسی: («انوری - گیوی»، «خیام‌پور»، «محمدجواد شریعت»، «پرویز ناتل خانلری» و «محمدجواد مشکور»)، به

گلستان در سال ۶۵۶ پرداخت. وفات وی بین سال‌های ۶۹۱ و ۶۹۴ (ه.ق) در شیراز اتفاق افتاد» (دهخدا، ذیل واژه).

«سعدی، ملقب به افسح‌المتکلمین در سال (۶۰۶ ه.ق) متولد شد و در ابتدای زندگی، پدرش را از دست داد. اجداد وی همه اهل علم و دانش بودند. تحت نظر استادانی چون ابوالفرج - بن‌الجوزی و شیخ شهاب‌الدین عمرسهروردی پرورش یافت. جهانگردی وی، سی تا چهل سال طول کشیده است و در این مدت، اکثر مراکز تمدن‌های آن روز را دیده است. در دوره حکومت ابوبکر بن‌سعد بن‌زنگی به شیراز بازگشت و دو شاهکار «بوستان» و «گلستان» را نوشت. سعدی هرچند مداح نبوده است اما قصایدی در مدح اتابکان فارس (علاءالدین عظاملک جوینی و شمس‌الدین جوینی) سروده است. آثارش عبارتند از: بوستان، گلستان، قصاید، غزلیات، قطعات، ترجیع‌بند، رباعیات، مفردات، مرثی، کتاب نصیحه‌الملوک، رساله عقل و عشق، رساله انکیانو، مجالس پنج‌گانه، قصاید عربی، غزلیات به نظم و خیثات به نثر» (خزائل، تلخیص صص: ۲۵۱۷ و ۲۵۱۸).

- غزل: در لغت و اصطلاح

«غزل، سخن گفتن با زنان و عشق بازی نمودن (منتهی‌الارب)، حدیث زنان و عشق ایشان کردن (آنندراج)، بازی کردن با محبوب، حکایت کردن از جوانی و حدیث صحبت و عشق زنان (غیاث‌اللغات). در کشف اصطلاحات‌الفنون آمده: غزل، اسم از مغازله است به معنی سخن گفتن با زنان و در اصطلاح شعرا عبارت است از ابیاتی

عنوان ماخذ و منبع مورد استناد قرار گرفته‌اند. شیوه کار اینگونه بوده است که نخست، انواع «را»ی ردیف به صورت جدولی در زیر مجموعه انواع «را» بر اساس نظر مؤلفان دستور زبان مشخص می‌گردد سپس تحلیل داده‌های آماری انجام می‌شود و در بخش پایانی (نتایج)، مهم‌ترین نتایج ارائه می‌گردد.

پیشینه پژوهش:

تاکنون پژوهشی با این موضوع و زمینه انجام نشده است؛ و اگر بخواهیم نزدیک‌ترین پژوهش انجام گرفته به این موضوع را نام ببریم شاید بتوان به مقاله آقای اصغر باباسالار با عنوان: (کاربردهای خاص «را» در برخی متون) چاپ شده در مجله بهار ادب فارسی، تابستان ۱۳۹۲، دوره ۳، شماره ۱ اشاره کنیم که ایشان در این مقاله با استناد به آرای دستورنویسان به تحلیل انواع «را» و معانی مختلف آن، خصوصاً در بحث فک و فصل اضافه پرداخته‌اند. در مقاله‌ای دیگر از دکتر یحیی طالبیان با عنوان: «ارزش چند جانبه ردیف در شعر حافظ» که در فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است، ایشان، تحلیلی بر نقش موسیقایی و معنای ردیف در شعر حافظ در گونه‌های اسمی و فعلی، گروهی، ضمیری و حرفی داشته‌اند.

«مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی، نویسنده و گوینده بزرگ قرن هفتم است. وی در شیراز به کسب علم و دانش پرداخت سپس به بغداد رفت و در نظامیه به تعلیم مشغول گشت و... به تصنیف سعدی نامه یا بوستان در سال ۶۵۵ و

شمیسا عقیده دارد که منشا غزل را باید تغزل قصیده دانست. از نظر تاریخی نخستین غزل به شکل و معنی رایج در آثار شهید بلخی (وفات ۳۲۵) و بعد رودکی (وفات ۳۲۹) یافت می‌شود و به طور جدی با سنایی آغاز می‌شود (داد، ۳۵۱-۳۵۲). «غزل به لحاظ مضمون و ساختار با سانه (sonnet) در منظومه‌سرایی فرنگی شباهت بسیار دارد از این رو در ترجمه انواع سانه از اصطلاح غزل استفاده شده است» (همان، ۳۵۳). «در اصطلاح ادب فارسی و عربی، قالبی است منظوم و غنایی که در وزن و قافیه ی واحدی سروده می‌شود. مصراع اول بیت نخست نیز دارای قافیه است. عدد ابیات آن از هفت تا چهارده است و درون مایه ی آن عاشقانه و در بیان احساسات یا گفتگوی با معشوق و خطاب به اوست» (داد: ۲۱۷).

ردیف (Radif/Identical Ending syllable)
در لغت و اصطلاح:

«پایه و رکن اساسی ملی ایران است که به مقام، دایره، ملایم و آواز تقسیم می‌شود. کسی که پشت سر دیگری بر مرکب سوار شود. رسته، رده، صف، تحصیلات منظم. کلمه یا کلمات مکرری که در آخر مصراع‌ها و ابیات درآوردند مثل «آید همی» در این بیت رودکی:
بوی جوی مولیان آید همی یاد یار
مهربان آید همی

(معین: ذیل واژه).

«پویدن شتر مرغ (مصادر اللغه زوزنی)، نشستن بر یک صف (لغت محلی شوشتر)، بشتافتن مردم،

چند متحد در وزن و قافیه که بیت اول آن ابیات مصرع باشد فقط و مشروط است که متجاوز از دوازده بیت هم نباشد اگر چه بعضی از شعرای سلف، زیاده از دوازده هم گفته‌اند» (دهخدا، ذیل واژه). «نام یکی از انواع مشخص شعر است و آن عبارت است از چند بیت (معمولاً حدود هفت بیت) متحدالوزن که جمیع مصاریع دوم ابیات آن دارای قافیه هستند و البته حتما دو مصراع بیت اول (مطلع) نیز قافیه دارند (مصرع‌اند). نمونه کامل این اشعار، غزل‌های سعدی و حافظ است. شاعر در بیت آخر (مقطع) غزل، معمولاً اسم شعری خود را ذکر می‌کند یا به اصطلاح تخلص می‌کند» (شمیسا، ۱۳۶۲: ۱-۲).

«در زبان فارسی اصطلاح غزل بر اشعار غنایی (شعر غنایی) به چند معنی اطلاق شده است: غزل به معنی مقطعات چند بیتی فارسی که ملحون بوده است. گویا در اوایل، این نوع غزل مقید به وزن رباعی بوده و سپس حذف شده است. غزل ملحون تا اواخر قرن پانزدهم مرسوم بوده است. سراینده این غزل ساز کرد دف و چنگ و نی را هم‌آواز کرد (شاهنامه)

غزل به معنی تغزل (شعر تغزلی) قصیده. این معنی تا قرن نهم و دهم معمول بوده است که تفاوت‌هایی بین غزل و تغزل برشمرده‌اند. غزل به معنی شعر عاشقانه.

غزل در معنای مصطلح: از نظر منشا، بعضی محققین، غزل را برخاسته از ترانه‌های عامیانه دانسته‌اند و برخی دیگر آن را برگرفته از تشبیب یا نسیب قصاید عربی دانسته‌اند. دکتر سیروس

به ندرت دیده می‌شود و هر گاه شاعران بزرگ خواسته‌اند غزل بی‌ردیف بگویند موسیقی ردیف را به طریقی دیگر در شعر ایجاد کرده‌اند چنان که سعدی در غزلی به مطلع:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

که فاقد ردیف است، قافیه را به صورت لزوم مالایلم آورده‌است و در حقیقت نوعی ردیف را در آن لحاظ کرده‌است. با پیشرفت و تکامل غزل، مساله ردیف محسوس‌تر می‌شود و هر چه غزل کامل‌تر می‌شود میانگین ردیف بالاتر می‌رود (شفیعی، ۱۳۸۴: ۱۳۸). البته در برخی تعاریف، اختلافاتی نیز وجود دارد. صاحب المعجم در ضمن توضیح قافیه، ردیف را نیز چنین تعریف کرده‌است: «بدانک قافیت بعضی از کلمه آخرین بیت باشد به شرط آنکه آن کلمه بعینها و معناها در آخر ابیات متکرر نشود پس اگر متکرر شود آن را ردیف خوانند.» (شمس قیس، ۱۳۶۰: ۲۰۲). وی وجود معانی ثابت را برای ردیف در سراسر شعر شرط دانسته، حال اگر به اشعار شاعران توجه شود، ردیف در همه ابیات یک غزل یا قالب‌های دیگر به یک معنا استفاده نشده‌است.

مثلا ابیاتی از سعدی:

چو ابر زلف تو پیرامن قمر می‌گشت

ابر دیده کنارم به اشک تر می‌گشت

ز شور عشق تو در کام خسته من

جواب تلخ تو شیرین تر از شکر می‌گشت

ز شوق روی تو اندر سر قلم سودا

فتاد و چون من سودازده به سر می‌گشت

سوار شدن دو کس را گویند بر شتر یا اسب یا چهارپای دیگر. ردیف لفظ مکرر است که در آخر ابیات و مصراع‌ها درآورند و پساوند نیز گویند (ناظم الاطبا). لفظ مکرری که در آخر مصراع‌ها درآورند (آندراج). آخر اشعار در قافیه (لغت محلی شوشتری). کلمه‌ای است که در غزل، قصیده یا قطعه پس از قافیه در تمام شعر تکرار کنند، مانند شکستن در این نمونه:

استاد رشیدی را شعری است بهنجار

چون زلف و بتان نغز و بهنجار شکسته

من سوزنیم شعر من اندر پی شعر

نرزد به یکی سوزن سوزن سوزن شکسته»

(دهخدا: ذیل واژه).

«ردیف در سنت نظم فارسی، یک یا چند

کلمه مستقل و جدا از قافیه است که در همه بیت-

ها عینا تکرار می‌شود و شعر در معنی و وزن به

آن احتیاج داشته‌باشد. جای ردیف در پایان

مصراع‌ها و درست پس از قافیه است نمونه:

مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود

نـبود چراغ لا بل چراغ تابان بود»

(داد، ۲۳۶).

دکتر شفیی کدکنی در کتاب «موسیقی

شعر» می‌نویسد که: «ردیف از ویژگی‌های شعر

ایرانیان است زیرا نمونه آن در هیچ یک از زبان-

های اروپایی، ترکی و عربی یافت نمی‌شود فقط

تنها زبانی که ردیف به طور طبیعی مانند زبان

فارسی به کار می‌رود زبان سانسکریت و هندی

می‌باشد» (همان، ۲۳۶).

«ردیف جزیی از شخصیت غزل است. در

ادبیات فارسی، غزل موفقی که ردیف نداشته‌باشد

(سعدی، ۱۳۸۶:

۴۹۳).

در این غزل ردیف «می‌گشت» در مصراع اول و ششم به معنای فعل تام «چرخیدن» ولی در مصراع دوم و چهارم به معنای فعل ربطی «شدن» به کار رفته است. به عبارتی، تغییر در بافت نحوی و محور هم‌نشینی واژگانی باعث تغییر معنایی ردیف می‌شود. خواجه نصیر به این امر توجه داشته است و می‌گوید: «اعتبار در وی (ردیف) تکرار الفاظ است و به معنی اعتباری نیست» (خواجه نصیر، ۱۳۶۹: ۱۴۹). شمیسا در تعریف ردیف، اشاره‌ای به هم معنی بودن نکرده است: «به کلمه یا کلماتی که در آخر مصراع‌ها بعد از قافیه تکرار شوند، ردیف گویند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۸۹).

به نظر می‌رسد کاملترین تعریف در میان معاصران از احمد محسنی باشد: «ردیف واژه یا واژه‌هایی است که پیوسته یا گسسته در یک یا چند معنی پس از قافیه در مصراع می‌آید» (محسنی، ۱۳۸۲: ۲۰).

«را» در لغت و اصطلاح

«را» یکی از حروف صامت فارسی (ر). نشانهٔ مفعول بیواسطه (مستقیم): خانه را خریدم. کتاب را دادم. ۱- در جایی که چند مفعول بیواسطه به طریق عقب یکدیگر درآیند «را» به آخر مفعول آخر درآید: «او پدر و مادر و برادر و خواهر خود را دوست دارد.» اما در قدیم «را» به آخر همهٔ مفعول‌ها در می‌آمد:

«خرد را و جان را که کرد آشکار

که بنیاد دانش نهاد استوار»

در قدیم به اول مفعولی که در آخر آن «را» باشد برای تاکید کلمه «مر» می‌افزودند:

«همی تا کند پیشه عادت همی کن
جهان مرجفا را تو مر صابری را»
(معین: ذیل واژه).

نکته: هرگاه فعل، متعدی یا لازم المتمم باشد عمل فعل از فاعل به کلمه یا گروهی دیگر از کامات سرایت می‌کند که آن کلمه یا گروه را مفعول (صریح، غیر صریح) می‌گویند. «نقش نمای مفعول، پس واژه «را» است. این کلمه را از آن رو پس واژه می‌نامند که پس از مفعول می‌آید» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

مهم‌ترین کاربردهای «را» بر اساس منابع دستوری مورد استناد در این پژوهش و سبک شناسی بهار:

«را» در گذشته بیش از آنکه نشانهٔ مفعول صریح باشد در معانی حروف اضافه به کار رفته است و گاه با حروف اضافهٔ دیگر، گروه‌های گسستهٔ حرف اضافه‌ای می‌ساخته است؛ بدین صورت که یک حرف اضافه، پیش از اسم یا گروه اسمی قرار می‌گرفت و دیگری پس از آن می‌آمده است که بیشتر برای تاکید بوده است؛ مانند «مر...را»، «ازبهر...را»، «ازپی...را»، «از...را»، «ازبرای...را». هرچند از نظر دستور تاریخی، اینها را می‌توان بازماندهٔ گروه‌های گسستهٔ حرف اضافه‌ای فارسی باستان و فارسی میانه برشمرد (باباسالار، ۱۳۹۲: ۴). در زبان فارسی امروز نیز «را» در معنای حرف اضافه در تبدیل و

- تغییر ساختارهای زبانی تنوع بیشتری ایجاد می‌کند. هرگاه حرف «را»ی در معنای حرف اضافه بعد از اسمی قرار بگیرد که نقش قید زمان یا مکان را بازی کند بیشتر در معنی «برای» به کار می‌رود؛ مانند: «من شب را در خانه دوستم ماندم. او ساعتی را در پارک قدم زد» یعنی برای شبی و برای ساعتی (همان: ۶). هرچند از نظر معنایی امروزه آن را «را» زمان می‌نامند. اما علاوه بر این نکته به عنوان حرف اضافه در شواهد زیر به ترتیب به معنی حروف اضافه و در برخی موارد در مقام قسم و استرحام و... آمده و در این صورت کلمه همراه آن متمم است نه مفعول:
- پیرمردی را گفتند... (به پیرمردی گفتند)
- انوشیروان را پرسیدند... (از انوشیروان پرسیدند)
- سخن در پرده گفتی با حریفان
خدا را زین معما پرده بردار
«حافظ»
- و در معنی و مفهوم ضمیر ملکی «ازان»:
گر مخیر بکنندم که چه خواهی؟
دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
«سعدی»
- همچنین در معنی تخصیص و انحصار:
منت خدای را عزوجل که... «گلستان»
و نیز کسره اضافه که در آن صورت، آن را به مضاف‌الیه می‌افزوده‌اند و مضاف‌الیه را مقدم بر مضاف می‌داشته‌اند:
ملک را دل به هم برآمد «گلستان».
گر تشنگان بادیه را جان به لب رسد
تو خفته در کجاوه به خواب خوش اندری
- «سعدی» (انوری/گیوی): ذیل
واژه).
- علاوه بر نشانه مفعولی، در دستور محمدجواد شریعت به کاربردهای ذیل نیز اشاره شده است:
گاهی نیز «را» جزو حروف زائد است:
رسم ناخفتن به روز است و من از بهر تو را
بی وسن باشم همه شب باشم با وسن
«منوچهری» (همان، ۳۲۶)
- «را» که بعد از مفعول با واسطه می‌آید در صورتی که مفعول بواسطه دارای حرف اضافه است:
من نیز اگر چه ناشکیم
روزی دو برای مصلحت را
«سعدی» (همان، ۳۲۶).
- و نیز کاربرد «را» در دستور خیام‌پور علاوه بر نشانه مفعول بیواسطه:
از حروف تاکید: (همان بیت قبل آمده است)
علامت مضاف‌الیه. فردوسی گوید:
ز شیر شتر خوردن و سوسمار
عرب را به جایی رسیده است کار
که تاج کیانی کند آرزوی
تفو باد بر چرخ گردان تفوی...
(...کار عرب به جایی رسیده است...).
- غالب دست‌نویسان معاصر، حرف «را» را نشانه مضاف‌الیه دانسته و آن را کسره اضافه به شمار آورده‌اند (خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۳۶۷؛ خیام‌پور، ۱۳۷۲: ۱۷۷؛ شریعت، ۱۳۷۱: ۳۲۵). دکتر محمد معین و دکتر جلیل تجلیل با نقل جمله‌ای از دستور قبیهی یکی از اشکال فک یا فصل اضافه را تقدیم مضاف‌الیه بر مضاف دانسته و گفته‌اند آن مضاف‌الیه مبدل به مفعول می‌شود و مثالی چنین

آورده‌اند: «آدمی را عمر عزیز است»؛ یعنی عمر آدمی عزیز است (معین، ۱۳۷۰: ۲۰۳؛ تجلیل، ۱۳۵۴: ۹۵۹).

حرف اضافه. و آن را چند معنی است:
الف: به معنی «برای»:

حکمت محض است اگر لطف جهان‌آفرین
خاص کنند بنده‌ای مصلحت‌عام را
(سعدی).

دل می‌رود زدستم صاحب‌دلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد
آشکارا (حافظ).

ب: به معنی «به». مثال از مسعود سعد:

مسعود سعد دشمن فضل است روزگار
این روزگار شیفته را فضل کم‌نمای

ج: برای مقابله که نیز از معانی «به» است. مثال‌ها
از فخر گرگانی و سعدی:

جفا کردی جفا دیدی جفا را
وفا کن تا وفا بینی وفا را

بدی را بدی سهل باشد جزا
اگر مردی احسن‌الی من‌اسا

د: به معنی «از». سعدی گوید:

قضا را من و پیری از فاریاب
رسیدیم در خاک مغرب به آب

ه: به معنی «در». چنانکه گوید: «فردا را خدمت
میرسیم»، «امروز را کار زیاد دارم»، «شب را به
بوستان یکی از دوستان اتفاق مبیت افتاد.» و
فردوسی گوید:

ششم ماه را روی برتافتند

سوی باده و بزم بشتافتند

و: به معنی «بر». نظامی گوید:

آب بریز آتش بی‌داد را
زیرتر از خاک نشان باد را
در دستور خانلری به جز نشانه بودن «را» برای
مفعول صریح (بیواسطه) به سایر کاربردهای آن
اشاره نشده‌است.

در کلیات سبک شناسی دکتر
شمیسا (صفحات ۲۳۷-۲۳۹) علاوه بر معانی رایج
«را» به چند معنی دیگر نیز اشاره شده‌است:

۱- «را»ی زاید بعد از مسندالیه:

«گفتند که برای مولانا چه فرمایی؟ فرمود که او
پهلوان است او را محتاج وصیت نیست. (مناقب-
العارفین)

«و این هزیمتین را مقدار سی هزار مرد
بازگرویدند» (تاریخ بلعمی).

۲- «را»ی زاید بعد از «ازبهر» و «ازبرای» و حکم
حرف اضافه مضاعف را دارد:

«دنیا را بگیر از برای تن را و خدا را بگیر از برای
دل را»

۳- «را»ی علامت وجه مصدری:

«اورا بر منظر باید نشست.» (تاریخ بیهقی)

- و در دستور محمدجواد مشکور، علاوه بر معانی
رایج به دو معنی زیر نیز اشاره شده‌است:

۱- حرف اضافه در معنای «تقابل»

جفا کردی جفا دیدی جفا را

وفا کن تا وفا بینی وفا را

(در مقابل وفا، وفا کن).

حرف اضافه در معنای سوگند:

دل می‌رود زدستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

- (مشکور: ۱۸۹).
- ۱- به اصل بازگردانی توجه کنیم نه بازنویسی.
- ۲- ساختمان فعل (ساده، پیشوندی یا مرکب بودن) مورد عنایت باشد.
- ۳- گذرا یا ناگذرا بودن فعل، مورد توجه باشد.
- تحلیل داده‌ها:
- در این بخش، نخست تحلیل کیفی داده‌ها (که مهم‌ترین بخش پژوهش است) انجام می‌شود سپس داده‌های کمی (در قسمت پیوست) برای آشنایی بیشتر خوانندگان ارائه می‌گردد.
- ۱-۴- مهم‌ترین داده‌های آماری به صورت جدول:
- ۲-۴- تحلیل داده‌های جدولی:
- ۱-۲-۴. «را»ی مفعولی:
- این نوع از «را» به عنوان نشانه مفعول بی- واسطه در ادب فارسی معاصر و خصوصا بلاغی، بیشترین کاربرد را دارد. در این پژوهش، این نوع از «را» ۱۱۸ بار به عنوان ردیف مورد استفاده سعدی قرار گرفته است و بیشترین بسامد را در میان انواع آن دارد.
- ۲-۲-۴. «را»ی فک اضافه:
- این نوع از «را» به عنوان ردیف، ۲۹ بار استفاده شده است.
- در بسیاری از موارد (۲۴ مورد از ۲۹) به ضرورت وزن و مقتضیات شعری، قاعده فک اضافه «جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه» رعایت نشده است، پس تعمیم این قاعده به شکل کلی (بر اساس دستور انوری / گیوی، دکتر مشکور و کلیات سبک شناسی شمیسا) جای بحث دارد. در این منابع، جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه و آمدن
- به اختصار می‌توان انواع «را» را این‌گونه بیان کرد:
- ۱- «را»ی مفعولی «بیواسطه»: گل را چید.
- ۲- «را»ی بدل از حرف اضافه (به، با، از، در، برای) و در معانی مختلف:
- «را»ی مالکیت: از آن: «در این کاربرد همیشه با فعل بودن و مشتقات آن می‌آید»:
- «ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست؟» (مولوی) - «مشنوی دوست که غیر از تو مرا یاری هست.» (سعدی)
- «را»ی نشانه قید: «اگر شب رسی روز را بازگرد»
- «را»ی تخصیص و انحصار:
- «منت خدای را...» (گلستان)
- و نیز در معانی سوگند، تقابل، تاکید و...
- ۳- «را»ی فک اضافه (اضافه گسسته= بدل از نقش- نمای اضافی): «مرا زور و فیروزی از داور است = زور و فیروزی من
- نکته: اطلاق عنوان اضافه مقلوب به «را»ی فک اضافه (مشکور: ۱۹۰).
- ۴- «را»ی زائد:
- «رسم ناخفتن به روز است و من از بهر تو را بی‌وسن باشم همه شب روز باشم با وسن» (منوچهری)
- و دو نوع زائد:
- الف: بعد از مسندالیه
- ب: «را»ی زاید مضاعف، بعد از «از برای» و «از بهر»
- ۵- «رای»ی علامت وجه مصدری:
- «اورا بر منظر باید نشست.» (تاریخ بیهقی)
- به ضرورت این تحقیق در تشخیص انواع را لازم است به چند اصل توجه کنیم:

اضافه (جابجایی مضاف و مضاف‌الیه) رعایت می‌شد اما به ضرورت وزن و ردیف، قاعده به هم ریخته است.

و نمونه‌های دیگر:

از سر زلف عروسان چمن دست بدارد

به سر زلف تو گر دست رسد باد صبا را

(غزل ۶-بیت ۷).

«اگر دست باد صبا به زلف تو برسد» = فک

اضافه (خلاف قاعده فک اضافه).

با جوانی سرخوشست این پیر بی تدبیر را

جهل باشد با جوانان پنجه کردن پیر را

(غزل ۱۰-بیت ۱).

«پنجه کردن پیر با جوانان جهل است» = فک

اضافه (خلاف قاعده فک اضافه)

لبت بدیدم و لعلم بیوفتاد از چشم

سخن بگفتی و قیمت برفت لولو را

(غزل ۱۹-بیت ۸).

«... قیمت لولو برفت» = فک اضافه (فعل ناگذر و

خلاف قاعده فک اضافه)

سایر نمونه‌های خلاف قاعده:

(غ ۱ ب ۱) - (غ ۵ ب ۴، ۲) - (غ ۶ ب ۷، ۱) - (غ ۷ ب ۱) -

(غ ۱۰ ب ۴، ۳، ۱) - (غ ۱۲ ب ۸، ۶) - (غ ۱۳ ب ۵، ۴) -

(غ ۱۴ ب ۳، ۱) - (غ ۱۵ ب ۹، ۳) - (غ ۱۶ ب ۳، ۲، ۱) -

(غ ۱۷ ب ۱) - (غ ۱۹ ب ۸) - (غ ۲۰ ب ۶، ۹).

لذا می‌توان گفت اطلاق عنوان: (قاعده فک

اضافه «مضاف‌الیه + مضاف») به صورت کلی مورد

اشکال است

«را»ی بدل از حروف اضافه:

این نوع از «را» در ادب فارسی، بیشترین

کاربرد را خصوصاً در ادب کلاسیک دارد، همین

«را» به جای نقش‌نمای اضافه مورد تأکید می‌باشد مانند:

ای کاش برفتادی برقع ز روی لیلی

تا مدعی منادی مجنون مبتلا را

(غزل ۷-بیت ۱۰).

«ای کاش برقع از روی لیلی می‌افتاد تا مدعی،

مبتلا می‌ماند» = فک اضافه (طبق قاعده

فک اضافه)، زیرا طبق قاعده، ابتدا مضاف‌الیه آمده

سپس مضاف. همچنین نمونه‌ای دیگر:

من بی تو زندگانی خود را نمی‌پسندم

کاسایشی نباشد بی دوستان بقا را

(غزل ۷-بیت ۴).

«بی بقای دوستان آسایشی نباشد» = فک

اضافه (طبق قاعده فک اضافه) و سایر نمونه‌های

مطابق: (غ ۷ - ابیات ۱۰، ۵، ۴) - (غ ۱۵ - بیت ۵) -

(غ ۱۶ - بیت ۴).

اما در بسیاری از نمونه‌ها، قاعده رعایت

نشده است و می‌توان گفت «را»ی بدل از کسره

اضافه هیچ تغییری در ساختار نحوی مضاف و

مضاف‌الیه ایجاد نکرده است و فقط دو اسم را از

حالت اضافی خارج کرده است:

و گر نه دل برود پیر پای برجا را

چنین جوان که تویی برقعی فروآویز

(غزل ۵ - بیت ۴).

«دل پیر پای برجا نیز برود» = فک اضافه (خلاف

قاعده فک اضافه)

توضیح: اگر شاعر از (و گر نه پیر پای برجا را

دل برود) استفاده می‌کرد قطعاً قاعده فک

ویژگی نیز در این پژوهش نمود دارد و به جای حروف اضافه (به، با، از، در، بر، برای) به کار رفته است. نکات زیرمجموعه این نوع:

الف: کاربرد «را» به جای حرف اضافه مرکب «در برابر» می‌آید که مفید معنای تقابل است مانند:

من صید وحشی نیستم دربند جان خویشتن
گر وی به تیرم می‌زند استاده‌ام نشاب را
(غزل ۸-بیت ۴).

*... اگر وی به تیر مرا بزند «در برابر» (مقابل) تیر می‌ایستم «حرف اضافه برابر» در برابر «تقابل» و یا نمونه‌ای دیگر:

گر من از سنگ ملامت روی برپیچم زخم
جان سپر کردند مردان ناوک دلدوز را

*... «مردان در برابر» (مقابل) ناوک دلدوز جان سپر کردند «حرف اضافه برابر» (تقابل)

سایر نمونه‌های این نوع: (غ ۱۸ب ۶) -
(غ ۲۱ب ۴).

ب: در برخی نمونه «را» های بدل از حرف اضافه، مفید معنی موافقت و مطابقت‌اند:

سعدی، قلم بسختی رفتست و نیکبختی
پس هر چه پیشت آید گردن بنه قضا را
(غزل ۷-بیت ۱۱).

... به قضا گردن بنه (موافق و مطابق قضا رفتار کن).

ج: «را»ی تخصیص:

این نوع از را نیز در مجموعه بدل از حروف اضافه قرار دارد اما چون مفید لفظ تخصیص است به این نام خوانده می‌شود:

سعدیا نوبتی امشب دهل صبح نکوفت

یا مگر روز نباشد شب تنهایی را
(غزل ۲۰-بیت ۱).

بازگردانی: ای سعدی! نوبتی امشب دهل صبح
نکوفت شاید روزی برای (مختص) شب
تنهایی نباشد.

د: «را»ی مالکیت:

این نوع از را نیز در زیر مجموعه حروف اضافه و تقریباً مشابه «را»ی تخصیص است با این تفاوت که مفید معنای مالکیت است:

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی
دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

(غزل ۶-بیت ۳).

بازگردانی: ... دوست برای (مال) من و همه نعمت
فردوس برای (مال) شما باشد.
۴-۲-۴. «را»ی دو پهلوی:

این نوع از «را» جزو مهم‌ترین یافته‌های پژوهش است و به نوعی می‌تواند پاسخگوی پاره‌ای از اختلافات صاحب‌نظران دستور زبانی در تمیز فک اضافه و ابهامات مربوط به آن باشد.

در مواردی نشانه «را» مفید دومعنی است (هم نشانه مفعول است و هم فک اضافه):

خنک آن درد که یارم به عیادت بسر آید
دردمندان به چنین درد نخواهند دوا را
(غزل ۶-بیت ۵).

... دردمندان، دوا چینی درد را نمی‌خواهند (فک اضافه) - (نشانه مفعول).

گر ماه من از رخ برافکند نقاب را
برقع فروهلد بجمال آفتاب را

(غزل ۹-بیت ۱).

نیست لذا به آن عنوان «مطلق» می‌دهیم و سعدی (علیه‌الرحمه) نیز به عنوان ردیف، یک بار از آن استفاده کرده‌است:

نه ملک پادشا را در چشم خویرویان
وقعیست ای برادر نه زهد پارسا را
(غزل ۷-بیت ۹).

بازگردانی: ملک پادشا و زهد پارسا در چشم
خویرویان وقعی ندارد.

از آنجایی که فعل «ندارد» در این مثال مسندپذیر نیست لذا «را» نیز نمی‌تواند از نوع مسندلیهی باشد و چون گذرا به مفعول است می‌توان نوع جدیدی از «را» با عنوان «رای» (رای زاید مطلق) تعریف نمود.

۵- نتایج

«رای» مفعول بیواسطه با ۱۱۸ بار و پس از آن، «رای» بدل از حروف اضافه در معانی و مفاهیم متعدّد با ۵۳ مورد، بیشترین بسامد آماری را دارد. مهم‌ترین نتایج کیفی این پژوهش:

کاربرد «را» به عنوان فک اضافه، آن هم بر خلاف قاعده (نظر اساتید دستورنویس)؛ بدین معنا که جابجایی مضاف و مضاف‌الیه در «رای» فک اضافه به عنوان قاعده، مورد نظر و تاکید صاحب نظران بوده‌است در این پژوهش، در ۲۴ مورد از ۲۹ مورد رعایت نشده‌است، یعنی که جابجایی مضاف و مضاف‌الیه صورت نگرفته و فقط دو اسم از حالت اضافی خارج شده‌است و به نوعی، فصل صورت گرفته‌است، اما نوع «را»، حتی با وجود بازگردانی هم، از نوع فک اضافه است پس اطلاق

... برقع جمال آفتاب را فروهلد (فک اضافه) -
(نشانه مفعول)

سایر نمونه‌ها: (غ ۸-ب ۷) - (غ ۹-ب ۱) - (غ ۱۰-ب ۸) -

(غ ۱۰-ب ۹) - (غ ۱۲-ب ۳) - (غ ۱۷-ب ۵) -

(غ ۱۴-ب ۱۰) - (غ ۱۶-ب ۹)

۵-۲-۴. «رای» ی زاید

الف: «رای» ی زاید مسندلیه:

در برخی موارد «را»، زاید است؛ به عبارتی مفید حرف اضافه، فک اضافه و حتی مفعول نیستند بلکه صرفاً به عنوان ردیف و برای تکمیل وزن بعد از مسندلیه موخر آمده‌است:

گفتم: مگر به وصل رهایی بود ز عشق
بی حاصل است خوردن مستسقی آب را
(غزل ۹-بیت ۴).

... آب خوردن مستسقی بی حاصل است. مفید هیچ یک از معانی مفعولی، فک اضافه و حرف اضافه نیست لذا صرفاً به عنوان ردیف، بعد از مسندلیه موخر آمده‌است.

نمونه‌ای دیگر:

با جوانی سرخوشت این پیر بی تدبیر را
جهل باشد با جوانان پنجه کردن پیر را
(غزل ۱۰-بیت ۱).

این پیر بی تدبیر با جوانی سرخوش است (بعر از مسندلیه موخر آمده‌است).

نمونه‌های دیگر: (غ ۱۱-ب ۲) - (غ ۱۲-ب ۵)

ب: «رای» ی زاید مطلق:

این نوع از «را» نیز از یافته‌های این پژوهش است زیرا مفید هیچ یک از معانی مفعول، حرف اضافه، فک اضافه، زاید مسندلیه و مصدری

- کلی قاعدهٔ فک اضافه (جابجایی مضاف و مضاف-
الیه) مصداق ندارد.
- همهٔ «را»های مفید معانی سوگند، تخصیص،
استرحام، تاکید، تقابل، مالکیت، استعانت، موافقت
و تقابل در زیر مجموعهٔ بدل از حروف اضافهٔ (به،
با، از، در، برای، دربارهٔ) و مشتقات این‌ها قرار
می‌گیرند.
- وجود انواعی دیگر از «را» مانند «را»ی دو پهلوی
و «را»ی زاید مطلق از مهم‌ترین یافته‌های این
پژوهش است:
- «را»ی دو پهلوی، نوعی از «را» است که خاصیت
القای دو نقش را دارد و به عبارتی بازیگردان
همزمان دو صحنه است؛ این نوع از «را» هم بیانگر
نقش مفعول بیواسطه است و هم مصداق فک
اضافه. لذا اطلاق عنوان «را»ی دو پهلوی به آن
شاید جوابگوی بسیاری از اختلافات کارشناسان
در تشخیص این نوع از «را» باشد.
- دیگر آنکه نوعی از «را» که در زیر مجموعهٔ
هیچ یک از انواع «را» قرار نمی‌گیرد و اطلاق
عنوان «رای زاید مطلق» بر آن شایسته است.
در پایان امید است یافته‌های این پژوهش در
تکمیل مباحث دستوری «را» و انواع آن، مفید
بوده باشد و پیشنهاد می‌شود صاحب‌نظران و
محققان با انجام پژوهش‌های دیگر در تکمیل
دامنهٔ تحقیقات این مبحث بکوشند.
- ۶- فهرست منابع:
- باباسالار، اصغر (۱۳۹۲) کاربرد های خاص را در
برخی متون فارسی، مجله ادب فارسی، بهار و
تابستان ۱۳۹۲، دوره ۳، شماره ۱.
- تجلیل، تجلیل، جلیل (۱۳۵۴) فک و فصل در اضافه، مجلهٔ
گوهر گویا، شماره ۱۱ و ۱۲.
- خزائل، حسن (۱۳۸۴) فرهنگ ادبیات جهان،
تهران، کلبه، جلد چهارم.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷) دستور زبان فارسی،
کتاب حرف اضافه و ربط مشتمل بر تعریف و
تقسیم و شرح اصطلاحات معانی و کاربرد
حروف، تهران، سعدی.
- خلخالی (۱۳۷۵)، نازیلا، بررسی علمی شیوهٔ خط
فارسی، تهران، ققنوس.
- خواجه نصیرالدین، طوسی (۱۳۷۲) معیارالاشعار،
به تصحیح جلیل تجلیل، تهران، ناهید.
- خیام پور، عبدالرسول (۱۳۸۶) دستور زبان، تبریز،
ستوده، چاپ سیزدهم.
- داد، سیما (۱۳۸۰) فرهنگ اصطلاحات ادبی،
تهران، مروارید، چاپ چهارم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۶) لغت‌نامه، تهران، دانشگاه
تهران.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۹) غزلیات (تصحیح
خطیب رهبر)، تهران، مهتاب، چاپ یازدهم، جلد
اول.
- سعدی شیرازی (۱۳۶۵) کلیات سعدی، به اهتمام
محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۲)، دستور زبان، تهران،
اساطیر، چاپ ششم.

- شمس قیس، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۰)، المعجم فی معایر اشعارالعجم، تصحیح محمد قزوینی، تهران، زوار.
- شفیعی، محمدرضا (۱۳۸۴) موسیقی شعر، تهران، آگه، چاپ هشتم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹) آشنایی با عروض و قافیه، تهران، فردوس، چاپ شانزدهم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) سبک‌شناسی، تهران، فردوسی، چاپ دوم.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، تهران، سخن.
- گیوی/انوری، (۱۳۷۲)، دستور زبان، تهران، فاطمی،
- محسنی، احمد (۱۳۸۲)، ردیف و موسیقی شعر، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- مشکور. محمدجواد (۱۳۶۶)، دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی، تهران، شرق، چاپ دوازدهم.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴) دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاوری، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- معین، محمد (۱۳۷۸) فرهنگ، تهران، امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶) دستور زبان، تهران، توس، چاپ بیست و یکم.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانانی (۱۳۸۱) دستور زبان فارسی ۱، تهران، سمت.

